

مدایح نبوی در شعر عربی صدر اسلام

محمد رحیمی

مربی ادبیات عرب دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

مدح پیامبر اسلام (ص) در شعر عربی صدر اسلام یکی از اغراض شعری شاعران مسلمان عرب زبان بوده است و این شاعران عموماً به دین اسلام متعهد بودند و بر اساس شناخت پیامبر و ایمان به او از روی معجزات روشن، رسالت او را درک کردند، مکارم اخلاقی او را دیدند و آنگاه از روی صداقت و محبت واقعی آن حضرت را مدح کردند.

غالباً صفات پسندیده ی آن حضرت مثل امانت، خیرخواهی، صداقت، رسالت و نبوت و... را ستودند و آن حضرت را به عنوان انسانی امین، ناصح، صادق، رسول الله، نبی الله، الرسول، النبی و ... یاد کردند.

مهمترین شاعران مدیحه سرا در صدر اسلام که به مدح پیامبر پرداخته اند عبارتند از: ابوطالب و حسان بن ثابت. شاعران دیگری در این دوره ابیاتی چند در مدح آن حضرت سروده اند مثل: عبدالله بن رواحه، کعب بن مالک و کعب بن زهیر. اغلب این شاعران مسلمان مدح پیامبر و دفاع از دین اسلام را وظیفه ی شرعی خود می دانستند به استثنای کعب بن زهیر که این شاعر مدح مصلحت آمیز کرده است.

واژگان کلیدی: مدح، پیامبر، شعر عربی صدر اسلام.

مقدمه

مدایح نبوی به معنی تمجید و ستایش پیامبر اکرم، محمد بن عبدالله (ص) و بیان فضایل و صفات پسندیده و کارهای نیک آن حضرت به جهت احترام و تعظیم به ساحت مقدس ایشان می باشد. آن حضرت هدف از بعثت و رسالت خودش را در حدیثی چنین فرمود:

«إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (کرمی فریدنی، ۱۳۸۴: ۳۲۸-۱۸۰).

روایت دیگری از آن حضرت نقل است که فرمود: «بِالتَّعْلِيمِ أُرْسِلْتُ» (حکیمی، ۱۳۵۸:

۳۵/۱).

کسی که برای اتمام مکارم اخلاق و آموزش فرستاده می شود، ابتدا خودش باید در اوج این مرحله و الگویی شایسته باشد. خداوند در قرآن کریم الگو بودن او را بیان می کند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (الاحزاب/۲۱).

اخلاق پسندیده ی رسول اکرم را خداوند متعال ستوده و چنین آیه ای نازل کرد: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (القلم/ ۴). سیره و روش آن حضرت پاک و مبرا از هر بدی و زشتی است و در قله ی کمال و زیبایی قرار دارد و اسم مبارک آن حضرت محمد(ص) جامع همه ی خوبی ها است، همانطور که ابوطالب عموی پیامبر در دو بیت شعر به آن اشارت کرده است:

لَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهُ النَّبِيَّ مُحَمَّدًا فَأَكْرَمَ خَلْقِ اللَّهِ فِي النَّاسِ أَحْمَدُ (۱)

وَ شَقَّ لَهُ مِنْ اسْمِهِ لِيَجْلِسَ فَذُو الْعَرْشِ مُحَمَّدٌ وَ هَذَا مُحَمَّدُ (۲)

(الخطیب، ۱۹۹۰م: ۷۵ والمهزمی، بی تا: ۱۱۵ والامینی ۱۹۶۷م: ۳۳۵/۷).

حضرت محمد(ص) جامع همه ی صفات خوب است، به همین جهت محبوب دل همه ی انسان های با وجدان و ستایش گران واقع گرا است و حتی برخی از شاعران عرب زبان سراسر دیوان شعر خود را به مدح نبوی اختصاص داده اند، مثل شرف الدین محمد بن سعید البوصیری.

مدایح نبوی پدیده ای ادبی است که همانند سایر پدیده های ادبی یکباره به وجود نیامده است، بلکه عوامل زیادی در پیدایش آن نقش داشته اند، از جمله عوامل دینی، تاریخی، سیاسی، درونی و روحی که همه ی این عوامل با درجات مختلف در طول چندین عصر تأثیر گذاشته تا به عصر ما رسیده و کامل شده است. یکی از صاحب نظران در این مورد، می گوید: «مدایح نبوی یکی از فنون شعری است که تصوف باعث انتشار آن شده و نوعی تعبیر از عواطف دینی و

فصلی از ادبیات رفیع است که جز از دل های سرشار از صدق و اخلاص صادر نمی شود» (زکی مبارک، بی تا: ۱۷).

شاعران متعهد در اشعار خودشان جنبه های مختلف شخصیت نبی اکرم نظیر: فصاحت، بلاغت، اعجاز، سیاست، شجاعت، فرماندهی و مقامات بلند روحی و معنوی و گاه صفات عالی وی را بر شمرده اند و هدف آنان در صدر اسلام دفاع از رسالت پیامبر اکرم و مدح آن حضرت بوده است.

مهمترین ویژگی شاعران متعهد آگاهی و شناخت آنان بوده است، یعنی آنان پیامبر اسلام را شناختند، آنگاه آگاهانه به مدح و دفاع از رسالت او پرداختند و این عمل را وظیفه ی شرعی خود می دانستند و انگیزه ی مادی نداشتند. مصلحت سیاسی غیر الهی نیز در کار نبود. ویژگی هایی که در این گونه مدایح به وضوح می توان مشاهده کرد چنین است: صداقت، پاکی، توجه کامل و خالص به خداوند متعال و رسول الله (ص) و تعبیر از حب حقیقی نسبت به آن حضرت. شاعرانی که شعر آنان در ردیف این نوع مدایح قرار می گیرند، عبارتند از: ابوطالب، حسان بن ثابت، عبدالله بن رواحه، کعب بن مالک و کعب بن زهیر.

معرفی شاعران و نمونه ی اشعار آنان

در این قسمت مختصری از زندگی شاعران و بررسی اشعاری که در باره ی مدح نبی مکرم اسلام سروده اند، از جمله شاعران ابوطالب است که در ذیل به معرفی وی پرداخته می شود.

۱- ابوطالب:

در اعلام زرکلی ابوطالب چنین معرفی شده است: عبد مناف بن عبدالمطلب بن هاشم، از قبیله ی قریش، پدر علی(ع) و عموی پیامبر (ص) که سرپرستی حضرت را بر عهده گرفت و یاور او بود. او از قهرمانان بنی هاشم و رؤسای آنان، خطیبی عاقل و بلند مرتبه و مانند سایر قریش اهل تجارت بود. پیامبر در خانه ی او رشد و نمو کرد و در کودکی با او به سفر شام رفت. چون پیامبر دعوت خویش را به اسلام آشکار نمود، نزدیکانش (بنی قریش) به کشتن آن حضرت همت گماشتند ولی ابوطالب از او حمایت کرد و خطر آنان را دفع نمود. زرکلی حدیثی از پیامبر

آورده، می گوید: قریش نتوانست به من آسیبی برساند مگر بعد از وفات ابوطالب (زرکلی، ۱۹۶۹م: ۳۱۵).

ابوطالب مؤمن به خدا و پیامبر اسلام بود و لیکن ایمان خود را کتمان می کرد و به منزله ی مؤمن آل فرعون بود. سرگذشت مؤمن آل فرعون را خداوند چنین بیان کرد: « وَ قَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ » (المؤمن/۲۸).

اشعار فراوان او به مؤمن بودن او دلالت می کند و نیز روایاتی از پیامبر(ص) و ائمه ی معصومین(ع) پیرامون ایمان وی وجود دارد. و در این مورد به شعر او استدلال می شود:

وَ دَعَوْتَنِي وَ عَلِمْتُ أَنَّكَ نَاصِحِي وَ لَقَدْ دَعَوْتَ وَ كُنْتَ ثَمَّ أَمِينَا (۳)
وَ لَقَدْ عَلِمْتُ بِأَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ مِنْ خَيْرِ أَذْيَانِ الْبَرِيَّةِ دِينَا (۴)
(الامینی، ۱۹۶۷م: ۳۳۴/۷)

از آنجا که ابوطالب دین پیامبر را قبول داشت به یاری پیامبر و دفاع از او پرداخت و در

همین زمینه ابیاتی چنین سرود:

نَصَرْتُ الرَّسُولَ رَسُولَ الْمَلِكِ بِيضِ تَلَالُفِ كَلِمَةِ الْبُرُوقِ (۵)
أَذُبُّ وَ أَحْمِي رَسُولَ الْإِلَهِ حِمَايَةَ حَامٍ عَلَيْهِ شَفِيقِ (۶)
(همان: ۳۳۷/۷)

اشعار ابوطالب در باره ی مدح پیامبر اسلام (ص)

در دیوان ابوطالب قصاید در باره ی مدح نبوی و در باره ی نبوت و رسالت و اغراض

دیگر شعری وجود دارد که در اینجا نمونه هایی از اشعار، که در آن شاعر به ممدوح خودش پرداخته است آورده می شود:

أَلَا إِنَّ خَيْرَ النَّاسِ نَفْسًا وَ وَالِدًا إِذْ عَدَّ سَادَاتُ الْبَرِيَّةِ أَحْمَدًا (۷)
نَبِيُّ الْإِلَهِ وَ الْكَرِيمُ بِأَصْلِهِ وَ أَخْلَاقِهِ وَ هُوَ الرَّشِيدُ الْمُؤَيَّدُ (۸)
جَرِيٌّ عَلَى جَلِيِّ الْخُطُوبِ كَأَنَّهُ شِهَابٌ بِكَفِّي قَابِسٍ يَتَوَقَّدُ (۹)
مِنَ الْأَكْرَمِينَ مِنْ لُؤْيِ بْنِ غَالِبٍ إِذَا سِيمَ خَسَفًا وَ جَهَّهُ يَتَرَبَّدُ (۱۰)
(المهزومی، بی تا: ۴۵)

در ادبیات فوق، شاعر ممدوح خویش را به صفاتی معرفی می کند که غالباً مصلحان بزرگ جهانی و الهی بدان متّصف اند، مثل: بهترین مردم بودن، اصالت خانوادگی و اخلاقی داشتن، رشید و شجاع بودن، تأیید شده از جانب خداوند، برجسته بودن مثل ستاره ی درخشان، در برابر حوادث خلل ناپذیر بودن، از گرمی ترین نسل بودن و در برابر ذلّت عزّت خود را حفظ کردن و زیر بار ذلّت نرفتن. در بیت دیگری چنین سروده است:

أَنْتَ الرَّسُولُ رَسُولُ اللَّهِ نَعَلَمَهُ
عَلَيْكَ تُنَزَّلُ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ (۱۱)

(الخطیب، ۱۹۵۰: ۴۷)

این شاعر متعهد و آگاه غیر مستقیم به مشرکین عرب که در باره ی پیامبر اظهار می کردند که دروغگو، جادوگر، شاعر و کاهن است، پاسخ داده است و به پیامبر اسلام (ص) اطمینان قلبی بیشتر داده است که در انجام رسالت الهی استقامت داشته باشد و این نوع هنر ادبی پشتگر می مناسبی برای پیامبر و امت وی می باشد. در بیت دیگری در باره ی نبی مکرم اسلام (ص) چنین گفته است:

وَ خَيْرُ بَنِي هَاشِمٍ أَحْمَدُ
رَسُولُ الْإِلَهِ عَلِيُّ فَتَرَهُ (۱۲)

(الخطیب، ۱۹۵۰م: ۵۱)

در این بیت شاعر اشارت به بهترین فرد قبیله ی بنی هاشم می کند که همان پیغمبر اسلام می باشد و همان شخص که سمت رسول الله را دارد و نیز شاعر تأثیر پذیر از آیه ی « يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ عَلَيَّ فِتْرَةَ مِنَ الرُّسُلِ » (المائده / ۱۹) شده است. شاعر فرزانه درباره ی ممدوح خودش که برادر زاده و محبوب او بود چنین مدح کرد:

وَ أَيْضُ يُسْتَسْقَى الْغَمَامُ بِوَجْهِهِ
ثَمَالُ الْيَتَامَى عِصْمَةٌ لِلَّأْرَامِلِ (۱۳)
يَلُودُ بِهِ الْهَلَاكُ مِنْ آلِ هَاشِمٍ
عِنْدَهُ فِي رَحْمَةٍ وَ فَوَاضِلِ (۱۴)
لَعَمْرِي لَقَدْ كَلَّفْتُ وَجْداً بِأَحْمَدِ
وَ إِخْوَتَهُ دَأْبَ الْمُحِبِّ الْمُوَاصِلِ (۱۵)
فَلَا زَالَ فِي الدُّنْيَا جَمَالاً لِأَهْلِهَا
وَ زِيناً لِمَنْ وَ لَأَهُ دَبَّ الْمَشَاكِلِ وَ كَلَاهِ (۱۶)
فَمَنْ مِثْلُهُ فِي النَّاسِ أَى مُؤَمِّلِ
إِذَا قَاسَهُ الْحُكَّامُ عِنْدَ التَّفَاضُلِ (۱۷)
حَلِيمٍ رَشِيدٍ عَادِلٍ غَيْرٍ طَائِشِ
يُؤَالِي إِلاهَا لَيْسَ عَنْهُ بَغَائِشِ (۱۸)

فَأَيَّدَهُ رَبُّ الْعِبَادِ بِنَصْرِهِ وَ أَظْهَرَهُ دِينًا حَقُّهُ غَيْرُ نَاصِلٍ (۱۹)

(الخطیب، ۱۹۵۰: ۵۱)

این شاعر حکیم در باره ی مدح قوم خودش و به ویژه حضرت محمد مصطفی (ص) چنین

گفت:

إِذَا اجْتَمَعَتْ يَوْمًا قُرَيْشٌ لِمَفْخَرٍ فَعَبْدٌ مَنَافٍ سِرُّهَا وَ صَمِيمُهَا (۲۰)
وَ أَنْ خُصِّلَتْ أَشْرَافُ عِبْدِ مَنَافٍ فَفِي هَاشِمٍ أَشْرَافُهَا وَ قَدِيمُهَا (۲۱)
وَ إِنْ فَخَرَتْ يَوْمًا فَإِنَّ مُحَمَّدًا هُوَ الْمُصْطَفَى مِنْ سِرُّهَا وَ صَمِيمُهَا (۲۲)

(ابن هشام، بی تا: ۲۶۹/۱)

۲- حسان بن ثابت انصاری

یکی دیگر از شاعران بزرگ صدر اسلام ابوالولید، حسان بن ثابت انصاری از قبیله ی خزرج است وی در عصر جاهلیت شاعر آن قبیله بود. او یک صد و بیست سال عمر کرد و در شصت سالگی اسلام آورد، و از آن پس شعرش در خدمت دینش قرار گرفت و پیامبر اسلام (ص) در باره ی وی فرمود: «لَا تَزَالُ يَا حَسَّانُ مُؤَيَّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ مَا نَصَرْتَنَا بِلِسَانِكَ» (الامینی، ۱۹۶۷م: ۷/۲) یعنی ای حسان همیشه فرشته ی روح القدس تو را یار باشد تا وقتی که با زبانت ما را یاری کنی.

این شاعر در عصر نبوت محمد (ص) ملقب به شاعر الرسول و شاعر رسول الله بود و برای پاسخ هجوهای شاعران متعصب جاهلی و مشرک همیشه آماده ی پاسخگویی بود. در پاسخ اشعار شاعران مشرکی چون: عبدالله بن الزبیری، ولید بن مغیره، ابوجهل و ابوسفیان اشعاری سروده است و در دیوان وی موجود می باشد. وی در غزوات صدر اسلام شرکت نکرد چون ترسو بود (فروخ، ۱۹۹۲م: ۳۲۵/۱).

او شاعر رسول خدا (ص) و از مخضرمین بود که جاهلیت و اسلام هر دو را ادراک کرد. در سال وفات وی اختلاف است؛ سال چهل و پنجاه گفته اند (دهخدا، ۱۳۷۳: ۷۸۵۰/۶).

نمونه هایی از مداخل حسان:

وَمَا حَمَلْتُ مِنْ نَاقَةٍ فَوْقَ ظَهْرِهَا أَبْرًا وَ أَوْفَى دِمَّةً مِنْ مُحَمَّدٍ (۲۳)

(الامینی، ۱۹۶۷م: ۴/۲)

وَ أَحْسَنُ مِنْكَ لَمْ تَرْقُطْ عَيْنِي وَ أَجْمَلُ مِنْكَ لَمْ تَلِدِ النِّسَاءُ (٢٤)
 خُلِّفْتَ مُبْرَأً مِنْ كُلِّ عَيْبٍ كَأَنَّكَ قَدْ خُلِّفْتَ كَمَا تَشَاءُ (٢٥)
 (البرقوقي، ١٩٩٠م: ٦٣)

این شاعر پیامبر در ابیات دیگری گفته است:

أَغْرَّ عَلَيْهِ لِلنَّبِيِّ خَاتَمٌ مِنْ اللَّهِ مَشْهُودٌ يُلُوحُ وَيَشْهَدُ (٢٦)
 وَ ضَمَّ إِلَيْهِ اسْمَ النَّبِيِّ إِلَى اسْمِهِ إِذَا قَالَ فِي الْخَمْسِ الْمُؤَدَّنِ أَشْهَدُ (٢٧)
 وَ شَقَّ لَهُ مِنْ اسْمِهِ لِيَجِلَّهُ فَذُو الْعَرْشِ مَحْمُودٌ وَ هَذَا مُحَمَّدُ (٢٨)
 نَبِيٌّ أَتَانَا بَعْدَ يَأْسٍ وَ فِتْرَةٍ مِنْ الرُّسُلِ وَ الْأَوْتَانِ فِي الْأَرْضِ تُعْبَدُ (٢٩)
 فَأَمْسَى سَرَاجاً مُسْتَنِيرًا وَ هَادِيًا يُلُوحُ كَمَا لَوَّحَ الصَّبَّاقُ الْمُهَنَّدُ (٣٠)
 وَ أَنْذَرَ نَارًا وَ بَشَّرَ جَنَّةً وَ عَلَّمَنَا الْإِسْلَامَ فَأَلَّاهُ نَحْمَدُ (٣١)
 (البرقوقي، ١٩٩٠م: ١٣٢-١٣١)

٣- عبدالله بن رواحه

عبدالله بن رواحه بن ثعلبه از مردم خزرج و صحابی و در شمار امرا و شعراى راجزین است. وی در بیعت عقبه ی ثانیه با هفتاد تن از انصار حاضر بود. در جنگ بدر و احد و خندق حضور داشت. در جاهلیت کتابت می کرد و پیامبر او را کاتب خود قرار داد (فروخ، ١٩٩٢م: ٢٦١/١). وی در واقعه ی موته یکی از امیران بود و در سال هشتم هـ. ق در همان واقعه به شهادت رسید (الزركلى، ١٩٦٩م: ٢١٧/٤). این شاعر و حسان بن ثابت و کعب بن مالک جزء کسانی هستند که این آیه در باره ی آنان نازل شد « إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ اتَّصَرُّوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا... » (الشعراء/٢٢٧) و به این مطلب در کتاب های ذیل نیز اشاره شده است. الزجاج، ١٩٨٨م: ١٠٥/٤ و الطبرسی، ١٩٨٨م: ٣٢٦/٧ و ابن رشيق، ١٩٣٦م: ٣١/١ و الحلبي بی تا: ٣٦٥/٣).

روزی پیامبر به عبدالله بن رواحه گفت: شعری بگو که همین لحظه اقتضای آن را بکند و من به تو نگاه کنم، آنگاه چنین سرود:

إِنِّي تَفَرَّسْتُ فِيكَ أَعْرِفُكَ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ مَا خَانَنِي الْبَصَرُ (٣٢)
 أَنْتَ النَّبِيُّ وَ مَنْ يُحْرَمَ شَفَاعَتَهُ يَوْمَ الْحِسَابِ فَقَدْ أَرَزَىٰ بِهِ الْقَادِرُ (٣٣)

فَثَّبْتَ اللَّهُ مَا آتَاكَ مِنْ حَسَنٍ تَثْبِيتَ مُوسَى وَ نَصْرًا كَالَّذِي نُصِرُوا (۳۴)
پیامبر فرمود: وَ أَنْتَ تَثْبِتُكَ اللَّهُ يَا بَنَ رِوَا حَهُ

(ابن الاثیر، بی تا: ۲۳۵/۳ و القرطبی، ۱۹۹۵م: ۳/۳۵)

این شاعر صدر اسلام پیامبر را مدح می کرد و پاسخ شاعران مشرک را می داد و در واقع در دو جبهه ی فرهنگی و نظامی آماده ی دفاع از اسلام و ارزش های اسلامی بود و به آرزویش که شهادت بود رسید. چون یکی از راجزین صدر اسلام بود برای نمونه رجزی از وی آورده می شود:

خَلُّوا ابْنِي الْكُفَّارِ عَنْ سَبِيلِهِ خَلُّوا فِكْلُ الْخَيْرِ فِي رَسُولِهِ (۳۵)
يَا رَبِّ إِنِّي مُؤْمِنٌ بِبَيْلِهِ أَعْرِفُ حَقَّ اللَّهِ فِي رَسُولِهِ (۳۶)

(ابن هشام، بی تا: ۳۷۱/۲)

این شاعر پس از غزوه ی بدر ثانی در هجو ابوسفیان و طرفدارانش چنین گفت:

وَعَدْنَا أَبُو سَفْيَانَ بَدْرًا فَلَمْ نَجِدْ لِمِيعَادِهِ صِدْقًا وَ مَا كَانَ وَافِيَا (۳۷)
تَرَكَنَابَهَا أَوْصَالَ عَثْبَةٍ وَ ابْنِهِ وَ عَمْرًا أَبَا جَهْلٍ تَرَكَنَاهُ ثَاوِيَا (۳۸)
عَصِيَّتَامَ رَسُولِ اللَّهِ أَفَّ لِدِينِكُمْ وَ أَمْرَكُمْ السَّيِّءِ الَّذِي كَانَ غَاوِيَا (۳۹)
فَانِي وَ إِنْ عَنَّفْتُمُونِي لَقَائِلٌ فَدَى لِرَسُولِ اللَّهِ أَهْلِي وَ مَالِيَا (۴۰)
أَطْعَنَاهُ لَمْ نَعْدِلْهُ فِينَا بَغِيْرَهُ شِهَابًا لَنَا فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ هَادِيَا (۴۱)

(فروخ، ۱۹۹۲م: ۲۶۲ و ابن هشام، بی تا: ۲۱۱/۲ - ۲۱۰)

این شاعر متعهد یکی از سه نفری بود که در جنگ موته فرماندهی سپاه را بر عهده

داشت و هجای وی درباره ی قریش ثبت است:

نُجَالِدُ النَّاسَ عَنْ غَرَضٍ فَنَاسِرُهُمْ فِينَا النَّبِيُّ وَ فِينَا تُنَزَّلُ السُّورُ (۴۲)
وَ قَدْ عَلِمْتُمْ بَأَنَّا لَيْسَ غَالِبِنَا حَى مِنْ النَّاسِ إِنْ عَزُّوا وَ إِنْ كَثُرُوا (۴۳)
يَا هَاشِمَ الْخَيْرِ إِنَّ اللَّهَ فَضَّلَكُمْ عَلَى السَّبْرِيِّهِ فَضْلًا مَا لَهُ غَيْرُ (۴۴)
فَثَّبْتَ اللَّهُ مَا آتَاكَ مِنْ حَسَنٍ تَثْبِيتَ مُوسَى وَ نَصْرًا كَالَّذِي نُصِرُوا (۴۵)

(ضیف، ۱۹۶۰م: ۴۹/۲)

پیامبر خاتم (ص) از قبیله ی بنی هاشم است و سوره های قرآن بر وی نازل می شد و اسباب نزول بسیاری از آیات قرآن، مجاهدان صدر اسلام بودند. در جنگ های صدر اسلام غالباً پیروزی با مسلمانان شکست و اسارت برای مشرکین بود که فرمانده ی سپاه پیامبر بود و همه جا با امت و در میان امت بود.

۴- کعب بن مالک

کعب بن مالک انصاری سلمی خزرچی، صحابی و از اکابر شعرای مدینه بود. در جاهلیت شهرت داشت و در عصر اسلامی از شاعران پیامبر بود و در جنگ های صدر اسلام شرکت داشت به استثنای جنگ بدر و تبوک. کسانی که از شرکت در جنگ تبوک سرپیچی کردند شدیداً به آنان اعتراض شد و بویژه مراره بن الربیع، هلال بن امیه و کعب بن مالک که در تنگنا قرار گرفتند و آیه ای از قرآن درباره ی آنان نازل شد: «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّى ضَاعَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ وَضَاعَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (التوبه/ ۱۱۸).

سه نفر نامبرده از شرکت در جنگ تبوک سرباز زدند و این به خاطر این نبود که جزء گروه منافق باشند، بلکه به خاطر سستی و تنبلی بود، چیزی نگذشت که پشیمان شدند (الالوسی، ۱۹۸۵م: ۴۱ و طباطبائی، ۱۳۵۴: ۴۳۲/۹-۴۳۱).

این شاعر مسلمان در مدح پیامبر و جنگهای صدر اسلام بویژه جنگ احد، خندق، خیبر و حنین اشعاری سروده است و غالباً دشمنان اسلام را از جنگیدن با مسلمانان می ترسانید. در مدح پیامبر گفته است:

أَرَى اللَّهَ النَّبِيَّ بَرَأَى صِدْقٍ وَ كَانَ اللَّهُ يَحْكُمُ لَا يَجُورُ (۴۶)
فَأَيْدُهُ وَ سَأَلَتْهُ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ نَصِيرُهُ نَعْمَ النَّصِيرُ (۴۷)

(ابن هشام، بی تا: ۱۹۹/۲)

یعنی خداوندی که اندیشه ی درست را به او نشان داد یاری کننده ی اوست. در جای دیگر

چنین گفته است:

يَرَى الْقَتْلَ مَدْحًا إِنَّ أَصَابَ شَهَادَةً مِنْ اللَّهِ يَرْجُوهَا وَ فَوْزًا بِأَحْمَدِ (۴۸)
يَذُوذُ وَ يَخْمِي عَنْ ذِمَارٍ مُحَمَّدٍ وَ يَدْفَعُ عَنْهُ بِاللِّسَانِ وَ بِالْيَدِ (۴۹)

وَ يَنْصُرُهُ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ يُرِيْبُهُ يَجُوْدُ بِنَفْسٍ دُونَ نَفْسِ مُحَمَّدٍ (۵۰)

(ابن هشام، بی تا: ۳۴۹/۱ و فروخ، ۱۹۹۲م: ۳۲۵/۱)

حضرت محمد(ص) را در مرتبه ای عالی می بیند که خداوند یاری کننده ی اوست و مؤمن جوانمرد هم با زبان خود و هم با شمشیر تا پای جان از این پیامبر دفاع می کند و امیدوار است بتواند همراه پیامبر به رستگاری بزرگ برسد، که همان شهادت است.

در دوره ی اسلامی شعر این شاعر رنگ اسلامی و سیاسی به خود گرفت و در پاسخ به هجای شاعران مشرک مثل ضرار بن خطاب آماده بود و پاسخ هجو او را خیلی خوب داد. این شاعر بر اساس عاطفه ی دینی در مقابل پیامبر رحمت و هدایت گفت:

فِيْنَا الرَّسُوْلُ شِهَابٌ ثُمَّ يَتَّبِعُهُ نُورٌ مُضِيٌّ لَهُ فَضْلٌ عَلَى الشُّهْبِ (۵۱)
بَدَأْنَا فَاتَّبَعْنَا نُصَدِّقُهُ وَ كَذَّبُوهُ فَكُنَّا أَسْعَدَ الْعَرَبِ (۵۲)

(آذر شب، ۱۳۷۵م: ۱۱۷)

۵- کعب بن زهیر

کعب بن زهیر بن ابی سلمی از شاعران بلند مرتبه ی عرب و از قصیده سرایان معروف مخضرمین است. او در خاندانی شاعر و شاعر پرور پا به عرصه ی گیتی نهاد. مدتی از عمر کعب در عصر جاهلیت گذشت و چون کار پیغمبر اسلام بالا گرفت و در محافل عرب سخن از پیغمبر و عظمت و عزت او می رفت، این شاعر برادر خود بجیر را خدمت پیامبر فرستاد تا جویای امر شود. بجیر چون به خدمت پیغمبر(ص) رسید اسلام آورد و دیگر نزد کعب برنگشت. این واقعه در طبع کعب اثر بد گذاشت و او را بر انگیخت که قصیده ای در باره ی ملامت برادر و هجو پیامبر(ص) بسراید و چنین کرد (الزیات، ۱۹۸۵م: ۱۶۰).

همان زمان این قصیده منتشر شد و به گوش پیغمبر رسید و پیامبر وی را تهدید کرد و خونس را هدر اعلام کرد. برادرش او را از سرانجام کار ترسانید، لذا کعب پشیمان شد و با لامیه ی مشهورش پیامبر(ص) را مدح کرد و متقابلاً پیامبر برده اش را به او خلعت داد و این قصیده ی کعب نام دیگری به خود گرفت که همان نام قصیده ی برده می باشد. (الفاخوری، ۱۹۹۵م: ۴۰۲/۱). این قصیده به نام «بانت سعاد» که بر گرفته از مطلع قصیده است، نیز مشهور است.

بانت سعاد فقلبی الیوم متبول متیم اثرها لم یفد مکیبول (۵۳)

(الهاشمی، ۱۹۷۸م: ۳۹۴ و الزیات، ۱۹۸۵م: ۱۶۱)

در بررسی عنصر عاطفه ی این شاعر او را دارای عاطفه ی صادق نمی یابیم، جز اینکه او به دلیل ترس از جانش چنین مدحی را کرده است و در قصیده ی خودش مدح را با اعتذار آمیخته است (الفاخوری، ۱۹۹۵م: ۱۵۲).

و علت سرودن این قصیده این بود که پیامبر (ص) او را پناه دهد و چون پیامبر رحمه العالمین بود، بر او رحمت آورد و عفو کرد و پس از شنیدن قصیده ی مشهورش برده ای به او می دهد که بعدها خانواده اش آن را به قیمت بیست هزار درهم به معاویه فروختند و سپس در دوره ی بنی عباس چهل هزار درهم به منصور عباسی فروخته شد (الهاشمی، ۱۹۷۸م: ۳۹۴) و پیوسته خلفا آن برده را در روزهای عید می پوشیدند. این شاعر تازه مسلمان مدح پیامبر(ص) را با اعتذار آمیخته است و ابیات زیر از اوست:

تُبِّتُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ أَوْعَدَنِي وَالْعَفْوُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ مَا سُؤْلُ (۵۴)
 مَهْلًا هَدَاكَ الَّذِي أُعْطَاكَ نَافِلَةً أَل قُرْآنٍ فِيهَا مَوَاعِيظٌ وَ تَفْصِيْلُ (۵۵)
 لَا تَأْخُذْنِي بِأَقْوَالِ الْوُشَاةِ وَ لَمْ أُذْنِبُ وَ لَوْ كَثُرَتْ فِي الْأَقَاوِيلُ (۵۶)
 لَقَدْ أَقُومُ مَقَامًا لَوْ يَقُومُ بِهِ أَرَى وَ أَسْمَعُ مَا لَوْ يَسْمَعُ الْفَيْلُ (۵۷)
 لَظَلَّ يُرْعَدُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ مِنْ الرَّسُولِ بِإِذْنِ اللَّهِ تَنْوِيلُ (۵۸)
 إِنَّ الرَّسُولَ لَتُورٌ يُسْتَضَاءُ بِهِ مُهَنَّدٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ مَسْلُوبُ (۵۹)
 فِي عُصْبِهِ مِنْ قُرَيْشٍ قَالَ قَائِلُهُمْ بَيْطُنِ مَكَّةَ لَمَّا اسْلَمُوا زُؤْلُوا (۶۰)
 (البستانی، ۱۹۸۸م: ۱۶/۲ - ۱۵)

دنباله ی قصیده در باره ی مدح مهاجرین صدر اسلام می باشد. شاعر در سال ۲۶ هجری قمری وفات یافت (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۶۲۲۰/۱۱).

نتیجه

در صدر اسلام مبالغه در مدح کم شد و فن جدیدی که قبل از اسلام نبود با عنوان «فن البدیعیات» (قصائدی که در مدح حضرت رسول سروده شد) به وجود آمد و مشهورترین آنها قصیده ی «بانت سعاد» است که آن را کعب بن زهیر سرود.

در این دوره مدح شاعران مسلمان به پیامبر اسلام و مسلمانان مهاجر و انصار منحصر گردید. این شاعران از روی عاطفه ی واقعی و اعتقاد قلبی بدون چشم داشت مادی به مدح پیامبر و بیان خصلت های پسندیده و اثبات رسالت و نبوت پیامبر پرداختند و شعر آنان جنبه ی سیاسی مذهبی داشت. چون خود پیامبر هم رهبر بود و هم رسول و هم فرمانده ی سپاه اسلام. پیامبر گرچه خودش شاعر نبود اما خودش شعر می خواند و از دیگران می خواست تا شعر بخوانند و به شاعران اجازه می داد تا شعر بسرایند. در مواردی که لازم می دید شاعر را هدایت کند، هدایت می کرد، بعضی را صله می داد و برخی را دعای خیر می کرد و در یک کلام به آنان آموزش های اسلامی می داد.

تمامی آنچه یاد شد نشان می دهد که در پیشگاه رسول خدا(ص)، شاعر مسلمان و مدافع حریم اسلام مقامی بسیار ارجمند دارد و هنر چنین شاعری می تواند نقشی مؤثر در پیشرفت اسلام داشته باشد.

یادداشت ها

معانی آیات

- ۱- خداوند پیامبر، محمد(ص) را گرامی داشت پس گرامی ترین مخلوق خداوند در میان مردم احمد است.
- ۲- خداوند نام پیامبر را از اسم خود مشتق کرد تا او را گرامی بدارد و بدین جهت صاحب عرش محمود است و این محمد است.
- ۳- و تو دعوت کردی مرا و می دانم که تو خیرخواه من هستی و دعوت کرده ای و در آنجا امین هستی.
- ۴- و می دانم که دین محمد(ص) از جهت دین بهترین ادیان مردم است.
- ۵- پیامبر را یاری کردم ، پیامبر خدای صاحب اختیار را با شمشیرهایی که درخشش آن چون درخشش برق است.
- ۶- من از پیامبر خدا دفاع و حمایت می کنم همچون حمایت کننده ای که برای او دلسوزی می کند.

- از دو بیت فوق برداشت می شود که ابوطالب به پیامبران ایمان داشته و دلسوزانه از او حمایت می کرده است. چون پیامبر خدا بوده و این را وظیفه ی خود می دانست.
- ۷- آگاه باش که بهترین مردم از جهت جان و پدر احمد است وقتی بزرگان شمرده شوند.
- ۸- او پیامبر خداست و در اصالت و اخلاقش بزرگوار است و او رشید و تأیید شده ی خداوند است.
- ۹- او در برابر سختی های روزگار شجاع است، گویا ستاره ای است فروزنده که پرتوهایش در تند باد حوادث، خاموشی و خللی نمی پذیرد.
- ۱۰- و او از گرمی ترین نسل لوی بن غالب است؛ لذا هرگاه در برابر ذلت و خواری قرار گیرد چهره اش بر افروخته و از تن دادن به ننگ تبری می جوید.
- ۱۱- تو رسول هستی، رسول خدا هستی که او را می شناسیم و از سوی خدای صاحب عزت کتاب ها بر تو نازل می شود.
- ۱۲- و بهترین فرد قبیله ی بنی هاشم احمد است. رسول خداست در دورانی که مدتی از آن گذشت و پیامبری نیامد.
- ۱۳- سفید رویی که از آن چهره طلب باران می شود و او کسی است که به امور یتیمان می پردازد و نگاهدار بیوه زنان می باشد.
- ۱۴- بیچارگان خاندان هاشم به او پناه می آورند. پس نزد او غرق در نعمت و فراوانی ها هستند.
- ۱۵- به جانم سوگند که احمد و برادرانش را (منظور از فرزندان جعفر و علی و عقیل) بسیار دوست می دارم، چون عادت دوست دارنده ای که به دوستی خود ادامه می دهد و نیکی می کند.
- ۱۶- در دنیا پیوسته برای اهل آن زیبا بود و برای کسی که برای دفع مشکلات ولایت به او سپرد زینت بود.
- ۱۷- پس چه کسی در میان مردم مانند او می باشد؟ و کدام آرزو شده ای است که حالت او را دارا باشد؟ وقتی که داوران او را هنگام برتری دادن مقایسه می کنند.

- ۱۸- او بردبار، رشد یافته و دادگر است که سبک نیست و خدایی را صاحب اختیار قرار می دهد که از او غافل نیست.
- ۱۹- پس پروردگار بندگان با یاری خودش او را تأیید کرد و دینی را آشکار کرد که حق آن دین از بین نمی رود.
- ۲۰- هرگاه روزی قبیله ی قریش برای افتخار کردن جمع شوند پس عبدمناف میانه ی آن و خالص آن است.
- ۲۱- و اگر شرافتمندان عبدمناف بیرون بیایند و آشکار شوند پس شرافتمندان آنها و قدیم آنها در بین هاشم است
- ۲۲- و اگر روزی افتخار کنند پس محمد مصطفی(ص) کسی است که میانه ی آن و خالص آن می باشد.
- ۲۳- هیچ شتری بر پشت خود فردی نیکوتر و با وفاتر در پیمان از محمد(ص) حمل نکرد.
- ۲۴- و هرگز چشم من بهتر از تو را ندید و زنان زیباتر از تو را نزیادند.
- ۲۵- پاک و مبرا از هر عیبی آفریده شدی و مثل اینکه آفریده شدی آنطور که می خواستی.
- ۲۶- به سبب پیامبر زیبا و سفید روی می شوم و از جانب خداوند بر او خاتم پیغمبری مشهود و آشکار است و گواه گرفته می شود.
- ۲۷- و خداوند اسم پیامبر را به اسم خودش ضمیمه کرد و آن هنگامی است که مؤذن در نمازهای پنجگانه می گوید اَشْهَدُ انْ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ و اَشْهَدُ انْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللهِ.
- ۲۸- این بیت شعر را حسان از شعر ابوطالب تضمین کرده است و ترجمه ی آن گذشت.
- ۲۹- بعد از نومیدی و مدت زمانی که پیامبرانی نبودند و در روی زمین بتها عبادت می شد، پیامبری (پیامبر خاتم) به سوی ما آمد.
- ۳۰- پس چراغی نور دهنده و هدایتگر شد و آشکار می شود، همانطور که جلا دهنده و هدایتگر شد و آشکار می شود، همانطور که جلا دهنده ی شیر هندی آشکار شد.
- ۳۱- و ما را از آتش دوزخ ترسانید و به ما مژده ی هشت داد و دین اسلام را به ما آموخت، پس خدا را می ستاییم.

- ۳۲- من در وجود تو با زیرکی و هوشیاری خوبی را دریافتم و آن را می شناسم و خداوند می داند که چشم من خیانت نکرد.
- ۳۳- تو پیامبری و کسی که از شفاعت او محروم شود در روز حساب، ارزش او ناچیز شده است.
- ۳۴- پس خداوند تو را استوار گرداند بر آنچه از خوبی به تو داد چون استوار گردانیدن موسی و یاری گرداند چون کسی که یاری شد.
- ۳۵- ای فرزندان کفار راه او را رها کنید، رها کنید که همه ی خوبی در وجود پیامبر اوست.
- ۳۶- ای پروردگرم من به گفتار او ایمان دارم و حق خدا را درباره ی پیامبرش می شناسم.
- ۳۷- ما در بدر با ابوسفیان وعده کردیم و برای وعده ی او صداقتی نیافتیم و او وفادار نبود.
- ۳۸- و در آنجا بند استخوان های عتبه و پسرش را رها کردیم و عمرو که هژمان ابوجهل است را مرده رها کردیم.
- ۳۹- با پیامبر خدا مخالفت کردید، از دین شما و کار بد شما که گمراهید تنفر دارم.
- ۴۰- و اگر مرا سرزنش کردید، من می گویم: خانواده ام و مالم فدای رسول خدا باد.
- ۴۱- ما او را اطاعت کردیم و میان خود هیچکس را با او برابر نمی دانیم. در تاریکی شب برای ما حالت ستاره ای فروزنده دارد و برای ما راهنماست.
- ۴۲- با عموم مردم (مشرك) درهر ناحیه ای می جنگیم، پس آنان را اسیر می کنیم، پیامبر در میان ماست و درباره ی ما سوره های قرآن نازل می شود.
- ۴۳- و دانستید که هیچ گروهی از مردم بر ما غلبه نکردند گرچه نیرومند و زیاد باشند.
- ۴۴- ای (قبیله ی) هاشم خوب، خداوند شما را بر مردم فضیلتی تغییر ناپذیر داد.
- ۴۵- ترجمه ی آن در شماره ی ۳۴ گذشت.
- ۴۶- خداوند اندیشه ای درست به پیامبران نشان داد و خداوند حکم می کند و ستم نمی کند.
- ۴۷- پس او را تأیید کرد و او را بر آنان (دشمنان اسلام) مسلط کرد و یاری گر است، چه خوب یاری گری است. یعنی خداوندی که اندیشه ی درست را به او نشان داد یاری کننده ی اوست.

- ۴۸- مؤمن جوانمرد، کشتن را مدح می بیند، اگر به شهادت برسد از خداوند آن را امید دارد و رسیدن به احمد را نیز می خواهد.
- ۴۹- او مانع دشمن می شود و از پیمان و شرف محمد حمایت می کند و با زبان و با دست از او دفاع می کند.
- ۵۰- او را یاری می کند از هر امری که به او می رسد و جان خود را برای حفظ جان محمد نثار می کند.
- ۵۱- در میان ما پیامبر ستاره ی فروزنده ای است، پس نور روشنی بخش او را دنبال می کند و بر ستارگان درخشان فضیلتی دارد.
- ۵۲- پیامبر که مانند ستاره ای درخشان است، برای ما آشکار شد، پس ما او را دنبال کردیم و او را تصدیق کردیم، در حالی که، او را (مخالفین اسلام) تکذیب کردند، در نتیجه ما خوشبخت ترین قوم عرب هستیم.
- ۵۳- سعادت (معشوقه) از من جدا شد و قلب من امروز (از فراقش) سخت بیمار است، من در پی او بیچاره ام و (در عشق او) همانند زندانی و اسیری هستم که برای آزادیش هیچ عوض و فدیة ای داده نشده و همچنان در بند اسارت باقی مانده است.
- ۵۴- باخبر شدم که رسول خدا مرا تهدید نموده است و به گذشت نزد رسول خدا امیدواری هست.
- ۵۵- ای پیامبر شتاب مکن. هدایت کند تو را خدایی که قرآن را به عنوان هدیه به تو داد. قرآنی که در آن پندها و بیان حقایق است.
- ۵۶- مرا به گفته های سخن چینان مؤاخذه مکن چون من گناه نکرده ام اگر چه سخنان ناروا درباره ی من فراوان است.
- ۵۷ و ۵۸- من در جایگاهی ایستاده ام و می بینم و می شنوم چیزی را که اگر فیل در آن جایگاه بایستد و بشنود، به لرزه در می آید جز اینکه به دستور خداوند از جانب پیامبر برای او بخشش و عفو پیامبر شامل حال او شود.
- ۵۹- در حقیقت پیامبر نوری است که از آن طلب هدایت می شود و نیز از شمشیرهای خداوند که مانند شمشیر هندی برهنه که از نیام بر کشیده شده می باشد.

۶۰- در میان گروهی از قریش که سخنگوی آنان داخل مکه گفت هنگامی که اسلام آوردند: از مکه جدا شوید و بروید یعنی از مکه هجرت کنید.

منابع

- ۱- آذر شب، محمدعلی (۱۳۷۵) *الادب العربی و تاریخه*. چاپ اول. تهران: انتشارات سمت.
- ۲- الالوسی، شهاب الدین (۱۹۸۵م) *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. ج ۱۱. چاپ چهارم. بیروت: احیاء التراث العربی.
- ۳- ابن الاثیر، علی بن محمد (بی تا) *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*. ج ۳. کتاب الشعب.
- ۴- ابن رشیق، ابوعلی احسن (۱۹۶۳م) *العمده*. ج ۱. چاپ دوم. مصر.
- ۵- ابن هشام، عبدالملک (بی تا) *السیره النبویه*. ج ۲-۱. بیروت: دارالمعرفه.
- ۶- الامینی، عبدالحسین (۱۹۶۷م) *الغدیر*. ج ۷-۲. چاپ پنجم. بیروت: دارالکتب العربی.
- ۷- البرقوقی، عبدالرحمن (۱۹۹۰م) *شرح دیوان حسان بن ثابت*. بیروت: دارالکتب العربی.
- ۸- البستانی، فؤادافرام (۱۹۸۶م) *المجانی الحدیثه*. ج ۲. چاپ دوم. بیروت: دارالمشرق.
- ۹- حکیمی، محمدرضا و محمد، علی (۱۳۶۰) *الحیاه*. ج ۱. چاپ سوم. قم: دائره الطباعه و النشر. تحت اشراف جامعه المدرسین.
- ۱۰- الحلبي، علی بن برهان (بی تا) *السیره الحلییه*. ج ۳. مصر: مطبعه مصطفی محمد. صاحب المکتبه التجاریه الکبری.
- ۱۱- الخطیب، محمد خلیل (۱۹۵۰م) *غایه المطالب فی شرح دیوان ابی طالب*. مصر: مطبعه الشعراوی.
- ۱۲- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳) *لغت نامه*. ج ۱۱. چاپ اول. انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۳- الزجاج، ابراهیم (۱۹۸۸م) *معانی القرآن و اعرابه*. ج ۴. چاپ اول. بیروت: عالم الکتب.
- ۱۴- الزرکلی، خیرالدین (بی تا) *الاعلام*. ج ۴. چاپ دوم.
- ۱۵- الزیات، احمد حسن (۱۹۸۵م) *تاریخ الادب العربی*. چاپ ۲۹. بیروت: دارالثقافه.
- ۱۶- ضیف، شوقی (۱۹۶۰م) *تاریخ الادب العربی*. ج ۲. چاپ پنجم. مصر: دارالمعارف.
- ۱۷- الطباطبایی، محمدحسین (۱۳۵۴) *تفسیر المیزان*. ج ۹. چاپ دوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- ۱۸ - الطبرسی، الفضل بن حسن (۱۹۸۸م) مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ج ۷. چاپ دوم. بیروت: دارالمعرفه.
- ۱۹ - الفاخوری، حنا (۱۹۹۵م) تاریخ الادب العربی. ج ۱. چاپ دوم. بیروت: دارالجمیل.
- ۲۰ - فروخ، عمر (۱۹۹۵م) تاریخ الادب العربی. ج ۱. چاپ ششم. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۲۱ - القرطبی، یوسف بن عبدالله (۱۹۹۵م) الاستیعاب فی معرفه الاصحاب. ج ۳. چاپ اول. بیروت: دارالعلمیه.
- ۲۲ - کرمی فریدنی، علی (۱۳۸۴) پرتوی از پیام پیامبر(ص) برگردانی تازه از نهج الفصاحه. چاپ اول. قم: نشر حلم.
- ۲۳ - مبارک، ذکی (بی تا) المدائح النبویه فی الادب العربی. مصر: مطبعه مصطفی البابی الحلبی واولاده.
- ۲۴ - المهزومی، ابوهفان، عبدالله (بی تا) دیوان الشیخ الابطاح ابی طالب. چاپ اول. قم: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه.
- ۲۵ - الهاشمی، احمد (۱۹۷۸م) جواهر الادب فی ادبیات و انشاء لغه العرب. چاپ ۲۷. بیروت: دارالکتب العلمیه.